

## «غزل پردازِ مثنوی نما»

پژوهش‌گر: سید محمد عطا عظیمی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی ارسنجان)

\* \* \*

**توضیح:** به خاطر پژوهش ژرف‌نگرانه، شایسته و بسیار زیبایی این فرهیخته‌ی جوان، خردورز و گرامی در گسترش دانش و اندیشه‌ی شاعری به بزرگی نظامی گنجه‌ای، مجله‌ی فردوسی بیش‌ترین سپاس‌های صمیمانه‌ی خود را تقدیم ایشان می‌نماید. باشد تا در آینده پژوهش‌های گران سنگ‌تری در گستره داستان‌های شگفت‌انگیز شاهنامه با قلم روان‌تر، پارسی‌تر و زیبایی این خردمند جوان و فرزانه داشته باشیم. «مجله‌ی فردوسی»

### شیوه شعر پردازی نظامی شاعر قرن ششم

نظامی که بر شعر نظامی گنجوی حاکم است برخاسته از یک حس شاعرانه‌ی قوی و باریک‌نگر و مبتنی بر عمق دریافت شاعر از مبانی زیباشناسی کلام است که در یک شبکه‌ی شعری منسجم، اما به ظاهر پیچیده و لبریز از زیورها و آرایه‌های دل‌انگیز و وسواس پسند تبلور یافته و آن گاه که با شمول معانی بلند و مخزنی از اسرار نادر و شکوهمند پیوند خورده، فروغی آذرناک از کلامی دلنشین را که محصول قریحه‌ای است ملتهب و پر خروش، بر دل و جان مخاطب می‌تاباند. ابعاد این نظام کلی در پنج گنج آن چنان خیره کننده و پر دامنه است که کم‌تر سخن‌سنجی می‌تواند عیار فزون از قیمت آن را بنماید و در مواردی فقط سهم احساس محفوظ می‌ماند و بی هیچ اغراقی آن را جز بر شگفتی تحمیل

توان کرد. شعر او بیش‌تر موقر و سنگین است و در عین حال از نرمی و شورانگیزی مالا مال می‌باشد. کم‌تر اتفاق می‌افتد که در بافت شعرپردازی سختی با لطافت همراه و موافق افتد، اما در سخن نظامی این دو صفت بارز چون دو همزاد ناگسستی همواره پیش روی خواننده است. این استراتژی موفق گفتاری، که وجه تمایز و برجسته‌ی سبک شخصی نظامی با دیگر شاعران فارسی‌گوی، به ویژه مثنوی پردازان است، سلیقه‌ی خواننده را به گونه‌ای تأمین می‌کند که کم‌تر به خود اجازه می‌دهد درباره سروده‌های او خرده‌گیری کند.

از یک طرف موسیقی حساب شده ترکیب‌ها و واژه‌ها، آهنگ دل‌نواز کلام، توصیف‌های زنده و جان‌بخش و صنعت‌گری‌های



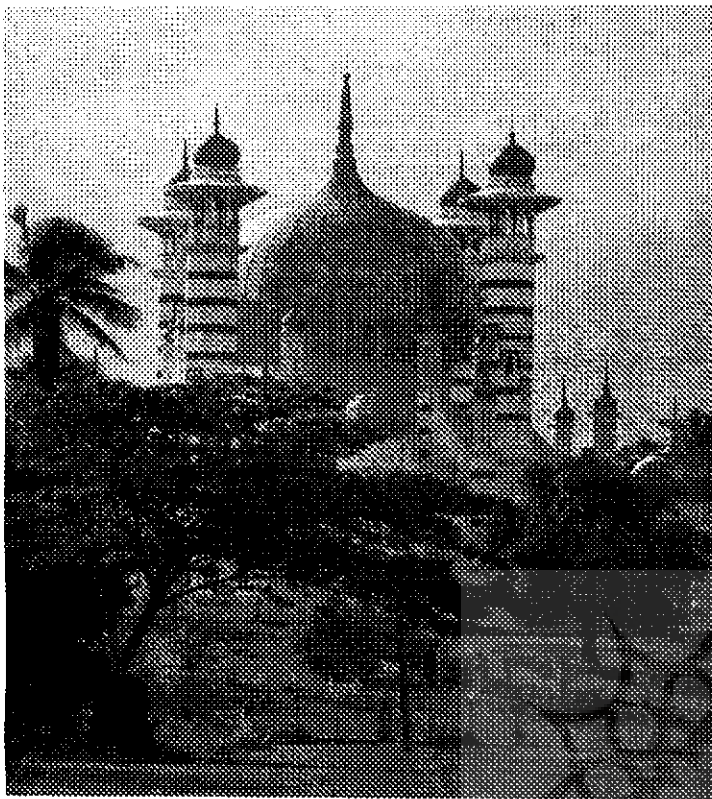
سنجیده و ظریف سبب لذت و شادی خاطر می‌شوند و از سوی دیگر تلقی خواننده جز این نخواهد بود که این کلام سحرآمیز انگیزنده‌ی ذهنی آگاه و حکمت‌آموز است و در برخورد اول جذب شایسته‌گی و قدرت شاعر می‌شود. این توجه و قبول، دقت شعر خوانی را بالا می‌برد و در نتیجه بر اثر روایت و بازگویی، شهرت و اعتبار وافی برای شاعر رقم خواهد خورد. بیت‌های زیر مصداق گویایی برای این ادعا هستند:

«فلک جز عشق، محرابی ندارد

جهان بی‌خاکِ عشق، آبی ندارد

غلامِ عشق شو، کاندیشه این است

همه صاحب‌دلان را، پیشه این است



پردازي روی آورده‌اند و مقایسه‌ی آن‌ها با آن چه که از نظامی مانده است، آشکارا این حقیقت را ثابت می‌کند که اسطر فربه و کند روی شاعری آن مقلدان ناکام، در میدان شعر و هنر کلام، تا چه اندازه در برابر شبذیز خوش خرام و تندروی سخن نظامی لنگ می‌زند.

**اما با وجودی که قالب منتخب خالق هفت پیکر** مثنوی است و نمای صوری و ظاهری کلام او با مثنوی و معیارهایش منطبق است، اما در بیش‌تر موارد سخن او لحن غزل را القا می‌کند و احساس تغزلی را در خواننده بر می‌انگیزاند. و این ساختار به ویژه در منظومه‌ی خسرو و شیرین که ما آن را در یک کلام ذلالت هوس در مقابل مهابت عشق می‌دانیم، از بقیه‌ی آثارش پررنگ‌تر و نمایان‌تر است.

**البته این مطلب** نه از آن سبب است که سبک نظامی در این کتاب عاشقانه و رمانتیک است. زیرا اگر این عامل را اصل قرار دهیم، بسیاری از سراینده‌گان مثنوی‌های عاشقانه‌ی دیگر که به آن‌ها اشاره کردیم از این نظر با نظامی وجه اشتراک دارند، در حالی که هرگز احساس مخصوص غزل را منتقل نمی‌کنند و این قابلیت که ویژه نظامی است از سخن آن‌ها احساس نمی‌شود. در متن زیر سعی شده است تا به نشان دادن دلیل و سند کافی بر برداشت و دریافت‌هایمان از

کسی کز عشق خالی شد، فسرده ست  
گرش صد جان بود بی عشق، مرده ست  
ز سور عشق بهتر در جهان چیست؟  
که بی او گُل نخندید، ابر نگرست  
گر اندیشه کنی از راه بینش  
به عشق است ایستاده آفرینش  
چو من بی عشق خود را جان ندیدم  
دلی بفروختم جانی خریدم.....

در این سخن زیبا و گفتار نغز، کلام سست و غیر شعری یافت نمی‌شود. صرف نظر از پاره‌ای تعبیرها و استعاره‌های پیچان که به گمان، دشوار و فارسی ستیز جلوه می‌کنند و در عین حال چشم پوشی از دراز گویی و درنگ‌هایی که در تکنیک داستان پردازی او ایجاد وقفه و انتظار غیر معتدل می‌نمایند و هم‌چنین نادیده گرفتن بسیاری از بیت‌های پیچیده و بحث‌انگیز او که در مواردی یا با تأمل بسیار دریافت می‌شوند یا معنا و تجسم آشکاری از آن‌ها به ذهن نمی‌رسد، در بقیه‌ی موارد سخن نظامی یک دست و هموار و جذاب است. و آکنده است از زیبایی کلام و ریزه‌کاری‌های ناب هنری. در بعضی از شاه‌کارهای ماندگارش (نظیر منظومه‌ی خسرو و شیرین) زیادی چشم‌پندی‌های شاعرانه و فراوانی مضمون پردازي‌های بکر و ماهرانه‌اش عنان از کف خواننده می‌ریاید و چنانش به آتش اشتیاق می‌گدازد که برابر آستانش سر به سپاس و مهربانی و رضایت می‌نهد.

**درباره شیوه شاعری و شخصیت هنری نظامی** از نگاه‌های گوناگون می‌توان به بررسی و جست‌جو ادامه داد. آن چه در این گزارش کوتاه توجه نگارنده را به خود جلب نموده، نوعی قابلیت در شیوه مثنوی پردازي او می‌باشد، به ویژه مثنوی‌های غنایی و عاشقانه‌ی او. **معروف است** که نظامی از بزرگ‌ترین سراینده‌گان منظومه‌های غنایی و از مثنوی پردازان عالی رتبه‌ی فارسی است. اگر فردوسی - سعدی و مولوی را صرف نظر از موضوع مثنوی هایشان جدا کنیم، کم‌تر شاعری در زبان فارسی توانسته است با نظامی در سرودن مثنوی به ویژه مثنوی عاشقانه رقابت نماید. نگاهی کوتاه به دیوان‌های شاعرانی نظیر: امیر خسرو دهلوی، خواجوی کرمانی، جامی، وحشی بافقی، مکتبی، زلالی خوانساری و ..... که به تاثیر از حکیم گنجه به مثنوی

ز حسرت شاه را برفاب می‌داد.

عبیر افشانده بر ماه شب افروز

به شب خورشید می‌پوشید در روز ...

۲- حقیقت این است که لفظ و معنی برخلاف غزل در مثنوی، قصیده، قطعه، مسمط و بسیاری از قالب‌های غیر تغزلی برابر هستند، اگر چه استثنائاتی نیز وجود دارد. اما، براساس سنت رایج و با توجه به مسأله‌ی بسامد، این حکم را می‌توان کلیت داد. بعلاوه مراد ما از معنی در این مورد غنای اندیشه، تعمیق کلام، تفسیر سخن یا اشتغال بیت‌های یک شعر از نظر دلالت بر مفاهیم گسترده و تلمیحات و اقتباس‌ها و

آن چه که پیش‌تر بیان شد موضوع را به شکلی خلاصه مورد بررسی قرار دهیم:

۱- بیشتر شاعران مثنوی پرداز از قالب مثنوی برای به نظم کشیدن یک داستان بلند استفاده می‌کنند. به همین جهت منظور کلی داستان را مدنظر دارند و جان کلام را در پایان مثنوی و نقطه‌ای پر تاثیر به نام اوج وا می‌نمایند. این ذهنیت مقتضی آن است که صحنه‌ها و فضاها و شخصیت‌ها را اول به اجمال معرفی کنند، دوم از همه‌ی آن‌ها شتابان و چالاک بگذرند تا پس از ایجاد کشش و انتظار لازم در بخش هیجانی داستان، منظور اصلی خود را عنوان نمایند و عطش خواننده را پایین آورند. طبیعی است در چنین شیوه‌ای آهنگ کلی مثنوی تندتر و شتابان‌تر از یک قالب شعری دیگر نظیر غزل و قصیده یا انواع دیگر می‌شود. اما در این مثنوی مورد نظر بیان شاعر آن‌چنان تغزلی، دل‌نواز و ظریف است که هرگز نمی‌توان بدون درنگ و تأمل کافی از هیچ قسمت داستان گذر کرد. حتی خوانندگانی که از هوش زیاد و سرعت انتقال کافی برخوردارند، در دریافت محتوای این داستان نمی‌توانند شتابان و عجولانه عمل کنند و این یکی از دلایلی است که فرم این مثنوی را به حال و هوای غزل نزدیک‌تر نشان می‌دهد (انتخاب صرف غزل از این جهت است که مضمون این مثنوی با غزل اشتراک دارد)

نگاه کنید به این بیت‌ها:

.... فرود آمد به یک سو، بارگی بست

در اندیشه بر ، نظارگی بست

سهیل از شعر شکر گون بر آورد

نفیر از شعری گردون بر آورد

پرنده‌ی آسمان گون بر میان زد

شد اندر آب و آتش در جهان زد

تن صافیش می‌غلتید در آب

چو غلند قاقمی بر روی سنجاب

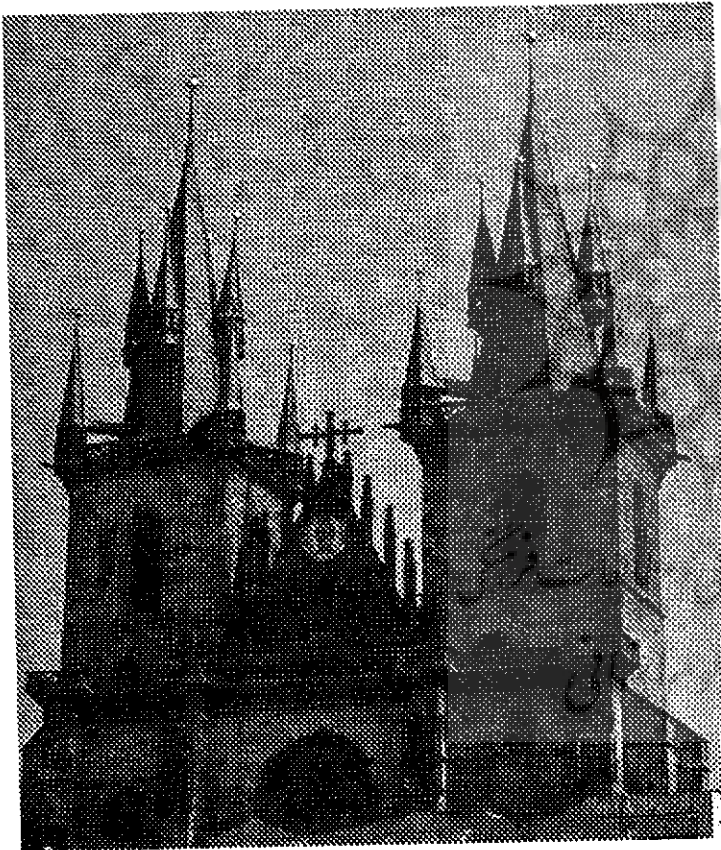
عجب باشد که گل را چشمه شوید

غلط گفتم که گل بر چشمه روید ...

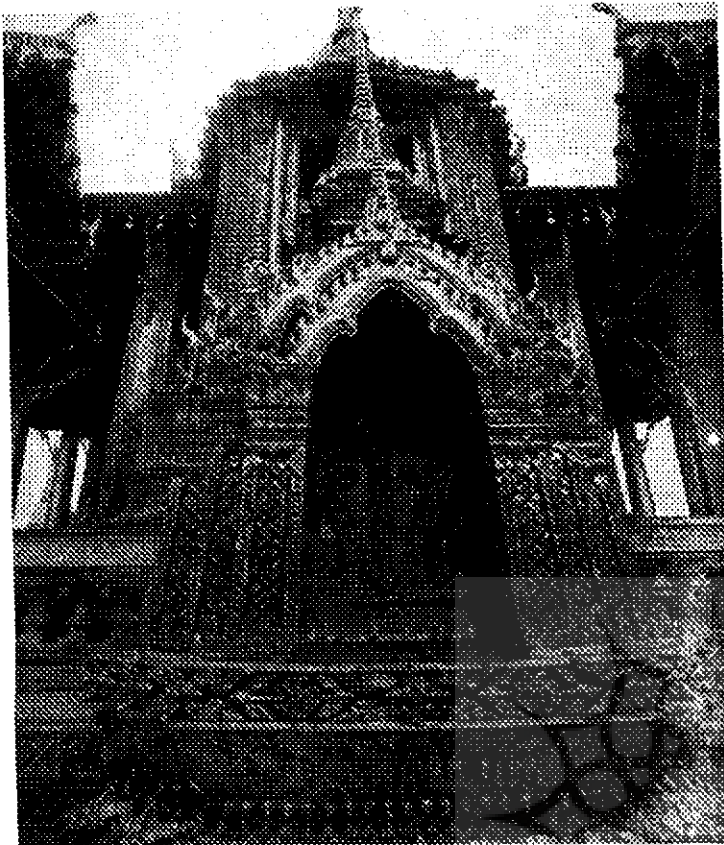
چو بر فرق آب می‌انداخت از دست

فلک بر ماه مروارید می‌بست

تنش چون کوه برفین تاب می‌داد



تداعی‌های ژرف و عمیق نیست و گر نه مثنوی مولوی و مشابهاات آن با آن همه ذخایر عارفانه و دقایق شاعرانه به گونه‌ای هستند که برای بعضی از بیت‌ها می‌توان یک کتاب شرح و تفسیر نوشت. بدیهی است که این قابلیت با اصطلاح شرح و تفسیر منطبق است نه معنی و مفهوم که در حد ظرف و گنجای واژه‌ها مطرح هستند. (البته با نوسان) اما در مثنوی مورد نظر ما، همه جا معنی افزون از محدوده الفاظ جلوه می‌کند. حتی در مواردی که توصیف یک صحنه یا فضای طبیعی مطرح است. جالب‌تر از این‌ها قسمت‌هایی است که بر خورد



شخصیت‌ها منظور نیست و سیر عادی وقایع از جانب شاعر گزارش می‌شوند. البته این کیفیت در مجموع به مفهوم غزل بسیار نزدیک‌تر است تا مثنوی. ابیات زیر نشانه‌های آشکاری برای بیان این مقصود هستند.

کشیده قامتی چون نخل سیمین  
دوزنگی بر سرِ نخلش رطب چین  
به مرواریدِ دندان‌هایِ چو نور  
صدف را آبِ دندان داده از دور  
دو شکر، چو عقیقِ آبِ داده  
دو گیسو، چون کمندِ تابِ داده  
فسون‌گر کرده بر خود چشم خود را  
زبان بسته به افسون چشم بد را  
تو گویی بینی‌اش تیغی است از سیم  
که کرد آن تیغ سیبی را به دو نیم  
به شمعش بر، بسی پروانه بینی  
ز نازش سوی کس پروا نینی  
ز رشکِ نرگسِ مستش خروشان  
به بازارِ ارم ریحان فروشان .....

۳- بیش‌تر مثنوی‌های غنایی در کل مجموعه‌های داستانی، احساس عاشقانه و عاطفی را منتقل می‌کنند. ولی در این منظومه هر قسمت یک احساس زیبا و دل‌انگیز باقی می‌گذارد و بدون احساس نیاز به روی داده‌های قبل و بعد و ارتباط آن‌ها با یک‌دیگر می‌توان از قسمت‌های گوناگون داستان تاثیر احساسی - عاطفی خاصی را در مخاطب مشاهده کرد. به عنوان نمونه مناظره فرهاد و خسرو و پاسخ‌های فراوان خسرو و شیرین در پایان داستان و غزل‌پردازی نکیسا و بارید از زبان قهرمانان داستان قابل توجه و تأمل هستند. چنان‌که:

نخستین بار گفتش: کز کجایی؟

بگفت: از دارِ مُلکِ آشنایی

بگفت: آن‌جا به صنعت، در چه کوشند؟

بگفت: انده‌خرند و جان فروشند

بگفتا: جان فروشی در ادب نیست

بگفت: از عشق‌بازان این عجب نیست

بگفت: از دل شدی عاشق بدین سان؟

بگفت: از دل تو می‌گویی، من از جان

بگفتا: گر کند چشم تو را ریش؟

بگفت: این چشم دیگر، دارمش پیش

بگفتا: دل ز مهرش کی کنی پاک؟

بگفت: آن‌گه که باشم خفته در خاک

بگفت: از عشق کارت سخت زار است

بگفت: از عاشقی خوش‌تر چه کار است؟

بگفت: ار من کنم وی را نگاهی

بگفت: آفاق را سوزم به آهی .....

۴- در مثنوی‌های عاشقانه و غنایی (رمانتیک) به حالت‌ها، ظرافت‌ها و نچوهای نرم و دل‌انگیز قهرمانان کم‌تر توجه می‌شود و بیش‌تر به تأثیر تقابل شخصیت‌ها و فراق و جدایی یا وصال و سازگاری در بحران‌های داستان تأکید می‌شود. ولی در این مثنوی، نظامی به شیوه غزل‌پردازی آگاه و موفّق، تمام خواهش‌ها، قهرها، آشتی‌ها، واکنش‌ها و واکنش‌های رقیق و لطیف قهرمانان منظومه‌ی خویش را با زبانی پر تأثیر و سوزان بیان می‌کند. نظامی در آفرینش برخی از صحنه‌ها و خلق تصویرهای گوناگون شگفتی می‌آفریند. افسون‌گری‌ها،



در بیت‌های زیر واضح است که نظامی تا چه اندازه به این قبیل جاذبه‌های شکلی، به ویژه موسیقی کلام توجه داشته و حتی در مواردی به شیوه غزل سرایان حرفه‌ای چندین صنعت و ظرافت هنری را در یک سنت گنجانده است. و در اصطلاح استادان، ابداع را مراعات نموده است:

شگرفی، چابکی، چستی، دلیری

به مهر آهو، به کینه تند شیری

گلی بی آفت باد خزان

بهاری تازه بر شاخ جوانی

هنوزش گرد گل نارسته شمشاد

ز سوسن سرو او چون سوسن آزاد

به آدهم زین رستم نهاد است

به می خوردن نشیند کی‌باد است<sup>۲</sup>

سخن گوید، دُراز مرجان بر آرد

زند شمشیر، شیر از جان بر آرد

چو دارد دشنه‌ی پولاد را پاس

به سیمایی زره در پوشد الماس

چنان‌که ملاحظه می‌شود تنسيق الصفات، تضاد، مراعات النظیر در بیت اول؛ تضاد و مراعات نظیر در بیت دوم؛ استعاره‌ها و مراعات نظیر در بیت سوم؛ تلمیح و اشتقاق و تناسب در بیت چهارم؛ دو جناس «مرجان و جان» «شیر و شمشیر» و مراعات النظیر و اغراق و نوعی موازنه در بیت پنجم و سرانجام شکوه موسیقی در همه‌ی بیت‌ها به ویژه بیت آخر به کلام شاعر جانی تازه و هوای کاملاً هنری بخشیده است. به راستی که در هیچ مثنوی‌ای تا این اندازه تراکم صنعت‌گری یافته نمی‌شود.

عواژها و ترکیب‌های به کار رفته در غزل باید از نرمی و شورانگیزی ویژه‌ای برخوردار باشند تا به لطافت شعر خدشه وارد نکنند. اما انعطاف‌پذیری قالب‌های شعری دیگر به ویژه مثنوی و قصیده در برابر واژه‌ها و ترکیب‌های ناهموار و خشن بیش‌تر است. یکی از نکته‌های در خور توجه در مثنوی نظامی توجه به آرایش کلام، زیبایی، فته‌انگیزی، آبرومندی و سنگینی ترکیب‌ها و واژه‌های شاعرانه و

طنازی‌ها، عشوه‌گری‌ها و عشق‌بازی‌های زنده، پویا و صمیمی پرسنازهای داستانی‌اش رابطه‌ای بسیار نزدیک و خودمونی با خواننده ایجاد می‌کنند و خواننده را وامی‌دارند تا دوباره و چند باره به تأمل و تفکر در داستان‌هایش بپردازد:

سرش گر سرکشی را رهنمون بود

تقاضای دلش یارب که چون بودا

شده از سرخ رویی تیز چون خار

خوشا خاری که آرد سرخ گل بار

نمک در خنده کاین لب را مکن ریش

به هر لفظ مکن در صد بکن بیش<sup>۱</sup>

به چشمی، ناز بی اندازه می‌کرد

به دیگر چشم، عذری تازه می‌کرد

چه خوش نازی است ناز خوب رویان

ز دیده رانده را دزدیده جویان

به چشمی طیرگی کردن که برخیز

به دیگر چشم دل دادن که مگریز

به صد جان ارزد آن رغبت که جانان

نخواهم گوید و خواهد به صد جان ....

ش استفاده از آرایه‌های ادبی و صنایع بدیعی به صورت فشرده و متراکم و پی در پی در مثنوی بسیار نادر است. اما در این شاهکار نظامی ساختار تصویرپردازی رمانتیک و آرایه‌های شعری در حدی مطلوب و گسترده و قابل توجه است و بسیار تنگاتنگ و فشرده به کار رفته‌اند. درست همان شیوه‌ای است که غزل پردازان بزرگ فارسی مانند حافظ و تا حدی سعدی از آن‌ها استفاده کرده‌اند. و این ویژگی نمونه‌ی آشکاری از روحیه‌ی تغزلی شعر نظامی در این مثنوی است. چنان‌چه شعر حافظ از لحاظ فنی و تکنیکی مورد بررسی قرار گیرد، مشاهده می‌شود که آن شاعر بزرگ نیز تا اندازه‌ای به تأثیر از سبک نظامی به غزل سرایی پرداخته‌اند. حافظ مثل نظامی می‌کوشد که روینای شعرش کاملاً هنری و صنعت‌گرانه جلوه کند.

۱- مصرع دوم این بیت در قالب مثنوی نیست و آهنگی ناموزون دارد. به گمان چنین باید باشد:

.....<sup>۱</sup> به هر لفظش مکن در صد، بکن بیش (مک)

۲- مصرع اول این بیت به گمان در قالب مثنوی نیست و آهنگی ناموزون دارد. (مک)

تغزلی است. از این نگاه مثنوی نظامی اگر چه سبک و شیوه دارد، اما به لطافت و ظرافت غزل بسیار شبیه است. به بیت‌های زیر نگاه کنید:

ترا گر بر زبان گویم دلارام  
دهانم پر شکر گردد بدین نام  
سهی سرو آن زمان شد در چمن سست  
که سیمین نار تو بر نارون رُست  
ارم را سکه‌ی رویت کلید است  
وصالت چون زان ناپدید است  
گلت چون با شکر هم خواب گردد  
طبرزد را دهان پر آب گردد  
به هر مجلس که شهدت خوان در آرد  
به صورت‌های مویین جان در آرد  
بس این اسبِ جفا بر من دواندن  
گهم در خاک و گه در خون نشانندن  
گره بر دل چرا دارد نی قند  
مگر کونیز شیرین راست در بند  
چرا نخلِ رطب بر دل خورد خار  
مگر کوهم به شیرین شد گرفتار

**در پایان** این گفتمان بیت‌هایی از نیایش شیرین را که به یک غزل پرسوز، شیوا و شورانگیز مانند است به تمام دوست‌داران شعر فارسی به ویژه علاقه‌مندان نظامی تقدیم می‌داریم و امیدوار هستیم که این گفتمان کوتاه از یک سو باعث توجه بیشتر سخن شناسان و فرهیخته‌گان به شعر و شخصیت نظامی گنجوی باشد و از سوی دیگر انگیزه‌ای برای پژوهشی گسترده‌تر در این زمینه را فراهم آورد:

خداوندا شبم را روز گردان  
چو روزم بر جهان پیروز گردان  
شب‌ی دارم سیاه از صبحِ نوید  
درین شب روسپیدم کن چو خورشید  
تویی یا ری ده فریاد هر کس  
به فریاد من فریاد خوان رس  
به آب دیده طفلان محروم  
به سوز سینه‌ی پیران مظلوم



به داور داور فریاد خواهان  
به یارب یارب صاحب گناهان  
به محتاجان در بر خلق بسته  
به مجروحان خون در دل نشسته  
به دور افتادگان از خانمان‌ها  
به واپس ماندگان از کاروان‌ها  
به وردی کز تو آموزی بر آید  
به آهی کز سر سوزی بر آید  
به مقبولان خلوت برگزیده  
به معصومان آرایش ندیده .....  
که رخمی بر دل پر خونم آور  
و زین گرداب غم بیرونم آور  
\* \* \*

پایان

\* مأخذ مورد استفاده:

خسرو و شیرین نظامی گنجوی به تصحیح وحید دستگردی  
که فقط نمونه‌های شعری از آن کتاب اقتباس شده است. (پژوهش‌گر)

تغزلی است. از این نگاه مثنوی نظامی اگر چه سبک و شیوه دارد، اما به لطافت و ظرافت غزل بسیار شبیه است. به بیت‌های زیر نگاه کنید:

ترا گر بر زبان گویم دلارام  
دهانم پر شکر گردد بدین نام  
سهی سرو آن زمان شد در چمن سست  
که سیمین نار تو بر نارون رُست  
ارم را سکه‌ی رویت کلید است  
وصالت چون ارم زان ناپدید است  
گلت چون با شکر هم‌خواب گردد  
طبرزد را دهان پر آب گردد  
به هر مجلس که شهدت خوان در آرد  
به صورت‌های مویین جان در آرد  
بس این اسبِ جفا بر من دواندن  
گهم در خاک و گه در خون نشانندن  
گره بر دل چرا دارد نی قند  
مگر کونیز شیرین راست در بند  
چرا نخلِ رطب بر دل خورد خار  
مگر کوهم به شیرین شد گرفتار

**در پایان** این گفتمان بیت‌هایی از نیایش شیرین را که به یک غزل پرسوز، شیوا و شورانگیز مانند است به تمام دوست‌داران شعر فارسی به ویژه علاقه‌مندان نظامی تقدیم می‌داریم و امیدوار هستیم که این گفتمان کوتاه از یک سو باعث توجه بیشتر سخن شناسان و فرهیخته‌گان به شعر و شخصیت نظامی گنجوی باشد و از سوی دیگر انگیزه‌ای برای پژوهشی گسترده‌تر در این زمینه را فراهم آورد:

خداوندا شبم را روز گردان  
چو روزم بر جهان پیروز گردان  
شب‌ی دارم سیاه از صبحِ نوید  
درین شب روسپیدم کن چو خورشید  
تویی یا ری ده فریاد هر کس  
به فریاد من فریاد خوان رس  
به آب دیده طفلان محروم  
به سوز سینه‌ی پیرانِ مظلوم



به داور داور فریاد خواهان  
به یارب یارب صاحب گناهان  
به محتاجان در بر خلق بسته  
به مجروحان خون در دل نشسته  
به دور افتادگان از خانمان‌ها  
به واپس ماندگان از کاروان‌ها  
به وردی کز تو آموزی بر آید  
به آهی کز سر سوزی بر آید  
به مقبولان خلوت برگزیده  
به معصومان آرایش ندیده .....

که رخمی بر دل پر خونم آور  
و زین گرداب غم بیرونم آور  
\* \* \*

**پایان**

\* مأخذ مورد استفاده:

خسرو و شیرین نظامی گنجوی به تصحیح وحید دستگردی  
که فقط نمونه‌های شعری از آن کتاب اقتباس شده است. (پژوهش‌گر)